

آینه‌داری و تفاوت آن با براعت استهلال با تکیه بر شاهنامه فردوسی

(ص ۳۹۳ - ۳۷۷)

سیده‌مریم (رودابه) موسوی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۷/۲۶

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۱۲/۷

چکیده

آینه‌داری شیوه‌ی دادن اطلاعات یا حوادث است؛ آنگونه که سایه‌ای از رویدادهای مهم آینده پیش از حادث شدن، در اثر جلوه‌گر شده و در خواننده انتظاری را برانگیزد.

یکی از مهمترین مهارتهای فردوسی در پیشبرد داستان، شگرد آینه‌داری بوده که برای برقراری ارتباط عمیقتر با متن و دانستن این نکته که شاهنامه تنها یک نظم ساده نیست؛ حائز اهمیت است. استاد طوس آگاهانه دست به انتخاب شگردهایی زده که اثرش را در عرصه ادبیات داستانی شاخص میکند.

در این مقاله با توجه به قَلتِ منابع تلاش شد تا با مطالعه کامل خودِ متن و تحقیقاتی که در این زمینه انجام گرفته بود - اگرچه اندک - مقدمات لازم برای تحلیل و اثبات فرضیه فراهم شود و با مراجعه به کتابخانه و استفاده از روشهای توصیفی تحلیلی این مهم دنبال شده، به انجام رسد.

نتیجه آنکه فردوسی از آینه‌داری و شاخه‌های مختلف آن در روند داستان و در اثنای روایت استفاده میکند تا بتواند خواننده را به حدس زدن وادارد و به گمانه‌زنی پایان قصه تشویق کند. این هنر فردوسی را باید جزء سبک شخصی او دانست و فضای پر رنگ مفهوم آینه‌داری را باید در جای جای شاهنامه همچنین انواع آینه‌داری بررسی خواهند شد که عبارتند از: پیش‌بینی شخصیت‌های داستانها، خواب دیدن، نزول سروش غیبی، اخترشناسان و ...

کلمات کلیدی

فردوسی، شاهنامه، آینه‌داری، شگردهای آینه‌داری، براعت استهلال

۱- مقدمه

شاهنامه همواره جایگاه ویژه‌ای نزد عموم مردم در دوره‌های گوناگون داشته است و ظرفیت بررسی و واشکافی از جنبه‌های مختلف را داراست. اهمیت شاهنامه در ادب پارسی به اندازه‌ای است که درباره آن به تحقیق حاجت نیست. شاهنامه آئینه تمام‌نمای معرفت و به نوعی قرآن عجم است (صفا، ۱۳۸۷: ۲۲۴). پژوهش در باب شاهنامه بسیار صورت گرفته اما یکی از مسائلی که کمتر به آن توجه شده شگرد آینه‌داری است. آینه‌داری شیوه‌ای از ارائه اطلاعات درباره رویدادها و نتایج داستانها و سرنوشت شخصیتهاست. راوی در اثنای روایت داستان، نشانه‌ها و سنتهای نهادینه شده‌ای را ارائه میکند که خواننده با خواندن آنها میتواند پایان داستان و سرانجام شخصیتها را پیش‌بینی و پیشگویی کند. این شگرد را نباید با تمهید، براعت استهلال، پیش‌نگاه و ... اشتباه گرفت. در زمینه پیشگویی از طریق تمهید، براعت استهلال و پیش‌نگاه، رساله‌ها و مقالاتی موجود است اما درباره فن آینه‌داری و پیشگویی و تفأل و اخترشناسی در شاهنامه کمتر بحث شده یا حداقل اینگونه در یک جا دسته‌بندی و ارائه نشده است. از آنجا که این شگرد و تکنیک در شاهنامه میتواند پنجره‌ای برای فهم هنر سخن‌آفرینی فردوسی باشد، برای نگارنده این مقاله بسیار اهمیت پیدا کرد. ما تلاش کرده‌ایم معنای آینه‌داری را از منظر پیشگویی اخترشناسان یا شخصیت‌های داستانی عنوان کرده و برای تبیین اندیشه والای فردوسی در استفاده از شیوه و سبک آینه‌داری و زمینه‌سازی مفاهیم، از عناصر نزدیک به آن چون براعت استهلال و خواب و رؤیا استفاده کنیم.

در این مقاله تلاش شده است تا شگرد آینه‌داری را در شاهنامه شناسانده این مهم را به عنوان سبک شاعری فردوسی معرفی کرده و پاسخی برای پرسشهای مطرح شده زیر بیابیم:

۱. آینه‌داری چیست؟

۲. سایر اصطلاحات همسایه معنایی این اصطلاح، که نزدیکی تعریفشان باعث مشتبه شدن آنها میشود چه اصطلاحاتی هستند؟

۳. فردوسی در داستانهای شاهنامه از شگرد آینه‌داری چگونه بهره برده است؟

۲. پیشینه تحقیق

درباره شگردهای داستانسرایی و راز و مازهای هنر داستانگویی فردوسی در شاهنامه کتابها، مقالات و رساله‌های زیادی تنظیم و چاپ شده است.

شفیعی کدکنی در کتاب «صور خیال در شعر فارسی» فصلی را به زیبایی‌شناسی شاهنامه اختصاص میدهد. در کتاب «از رنگ گل تا رنج خار»، سرآمی به شکل‌شناسی و

ریخت‌شناسی داستانهای شاهنامه می‌پردازد، سعید حمیدیان نیز در کتاب «درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی» به هنر سخن‌آفرینی فردوسی اشاره کرده است. با وجود همه این آثار ارزشمند و زیبنده کمتر به شگرد تمهید و مقدمه‌چینی و آینه‌داری در شاهنامه توجه داشته‌اند.

دانسته‌های ما از پیشینه آینه‌داری بسیار اندک است و جز مقاله‌ای با عنوان «بازتاب خواب و رؤیا در شاهنامه فردوسی» از محمدرضا اسعد آن هم در زمینه خواب و رویا نوشته‌ای در دست نیست. مغفول واقع شدن این اصطلاح ادبی از چشم محققان و پژوهشگران، خود بزرگترین دلیل شکل‌گیری این مقاله بوده است و همانطور که اشاره شد، این تکنیک یکی از هنرهای فردوسی در خلق داستانهای شاهنامه است.

۳. آینه‌داری / foreshadowing

آینه‌داری اصطلاحی غریب و ناآشناست که کمتر درباره آن یادداشت و نوشته‌ای موجود است. شیوه‌ای از ارائه اطلاعات یا شکلی از نظم بخشیدن به حوادث، به گونه‌ای که سایه روشنی از رویدادهای مهم آینده را پیش چشم خواننده می‌آورد و خواننده پایان داستان را پیشاپیش حدس می‌زند. این امر از ناآگاهی به ساختار داستان نویسی نیست بلکه بر پایه یک هدف و قصد از پیش تعیین شده اجرا می‌شود به همین دلیل آینه‌داری را می‌توان یک نوع شگرد و هنر بیانی فردوسی دانست و جزء عناصر زیبایی‌شناسی متن به حساب آورد.

«آینه‌داری، پیش‌گویی، شیوه دادن اطلاعات یا رویدادها در روایت به گونه‌ای که سایه‌ای از رویدادهای مهم آینده - پیش از وقوعشان - یا رویداد اصلی و نهایی در اثر نمایان شود و در خواننده انتظاری را برانگیزد. این شیوه با معرفی دو نیروی متضاد اثر و اهدافشان، و برانگیختن حس همدردی مخاطب درباره یکی از آنها - از همان ابتدای اثر - و با دادن پیش‌آگاهی ضمنی از نتیجه و پایان روایت به مخاطب، لحنی ویژه و یکپارچه و ساختار و موضوعی یکدست به اثر می‌بخشد. شماری اصطلاحهای دیگر، مانند تمهید، پیش‌نگاه و براعت استهلال معانی و کارکردهایی نزدیک به آینه‌داری دارند و گاه با وجود پاره‌ای تفاوتها به یک معنا به کار رفته‌اند. تمهید و پیش‌نگاه به صورتی آشکار عین رویدادهای آینده را پیش از رویداد نشان می‌دهند / روایت میکنند و در روایت رویدادها از زمان پیشی می‌گیرند، اما آینه‌داری تنها با به کارگیری لحن مناسب، حال و هوایی می‌سازد که انتظار وقوع رویدادهای آینده را در خواننده برانگیزد. تفاوت براعت استهلال با آینه‌داری نیز در آن است که براعت استهلال در دیباچه اثر تلاش میکند نتیجه خوب یا بد آن را روشن کند، اما در

آینه‌داری شیوه مرتب شدن رویدادها و دادن اطلاعات در تمام اثر است که سبب پیش‌گویی مورد نظر خواننده میشود» (فرهنگنامه ادبی فارسی، ج ۲: ۱۷). آن‌چه در این اصطلاح اهمیت دارد فضایی است که در کل داستان ایجاد میشود. آینه‌داری از جهاتی با بראعت استهلال، خواب و رؤیا، پیش‌بینی و پیشگویی و مفاهیمی از این دست ارتباط دارد. همانطور که از نظر گذشت از تکنیکهای زیبای فردوسی، استفاده از شگرد آینه‌داری و خلق موقعیتهایی است که در فضای آن خواننده به حدس و گمانه‌زنی میپردازد. مقاله حاضر می‌خواهد آن نشانه‌های نهادینه‌ای را که خبر از آینده و نتیجه داستان میدهند به عنوان یک ابزار آگاهی برای خواننده معرفی کند. مانند آن بخش از داستان رستم و اسفندیار که گشتاسپ، جاماسپ و فالگویان را دعوت میکند و از ایشان درباره سرانجام کار اسفندیار میپرسد. آینه‌داری آن جایی است که دانای ایران با حالتی شروع به سخن‌گویی میکند که حکایت از سرنوشتی نامبارک دارد:

زدانش بروها پر از تاب کرد	ز تیمار مژگان پر از آب کرد
بد از دانش آید همی بر سرم	همی گفت بد روز و بد اخترم
زمانه فکندی به چنگال شیر	مرا کاشکی پیش فرخ زریبر
فکنده بدانسان به خاک اندرون	ورا من ندیدی پر از خاک و خون
نگشتی به جاماسپ شوم اختر	و یا خود بکشتی پدر مرا

(شاهنامه، دبیرسیاقی، ۳/۱۶۳۶-۲۵۵۲-۲۵۵۶)

آنچه از فضای این ابیات استنباط میشود نزدیکی وقوع حادثه‌ای نامبارک است. شاید کمتر شاعری چون فردوسی توانسته باشد از عناصر و شخصیت‌های داستان فضایی بیافریند که امکان آگاهی از فرجام ماجرا را بدهد. نکته دیگر استفاده شاعر از لغات و عباراتیست که امکان گمانه‌زنی را برای مخاطب فراهم میسازد. اصطلاحاتی چون: آب چشم، تاب در ابرو، بدروز و بداختر، در خاک شدن و ... احساس بدبینی و غم را به ذهن متبادر میکند باید گفت فردوسی با سبک خاص خود از کوچکترین عبارات برای جایگزین شدن مفاهیم استفاده میکند و آن را در قالب اصطلاحی به نام آینه‌داری نشان میدهد.

در ماجرای کشته شدن فرود، خوابی که جریره می‌بیند خواننده داستان را به گونه‌ای خاص آماده مرگ فرود میکند و این کشش ایجاد میشود که ببیند آیا درست حدس زده است یا خیر؟ آیا با خوابی که جریره دیده است سرانجام فرود مرگ است؟ وقتی پایان ماجرا فرود کشته میشود آینه‌داری به تمام و کمال رخ مینماید.

فردوسی داستان را اینگونه روایت میکند که چون گسته‌اسبی به بیژن داد و گیو نیز زره سیاوش را بر تن او پوشاند. بیژن مسلح و مصمم به سوی کوه روانه شد. فرود با تیری

اسب او را از پا درآورد، به این امید که او نیز مانند دیگران چون پیاده ماندند و باز گشتند، برگردد اما بیژن بازنگشت و خود را به فرود رسانید و با تیغ بر او حمله برد. فرود به سوی قلعه حرکت کرد و بیژن با شتاب به فرود رسید و زره اسب او را از هم درید. مردم قلعه در را گشودند و فرود به درون رفت و از بام قلعه سنگ و چوب بر سر بیژن فرو ریختند.

همان دخت پیران و مام فرود	روان پسر ز تیمار و دل پسر زدود
بیامد به نزد گرامی بخفت	شب تیره با درد و غم بود جفت
به خواب آتشی دید کز دژ بلند	برافروختی پیش آن ارجمند
سراسر سپه کوه بفروختی	پرسـتنده و دژ همی سوختی
دلش گشت پردرد و بیدار شد	روانش پسر از رنج و تیمار شد
بدو گفت بیدار گرد ای پسر	که ما را بد آمد ز اختر به سر
سراسر همه کوه پسر دشمن است	در دژ پسر از نیـزه و جوشن است

(شاهنامه، دبیرسیاقی، ۱۰۰۶/۸۲۹/۲-۱۰۱۴)

شب هنگام جریره مادر فرود اندوهگین از وقایعی که در حال اتفاق بود در خواب دید که آتشی در دژ شعله‌ور شد و همه جا را فروزان کرد و همه پرستندگان به همراه دژ سوختند. چون از خواب برخاست غمگین شد و از روی دیوار قلعه اطراف را نگرست و کوه را پر از جوشن و نیزه سواران ایرانی دید. با دلی پر خون به سوی فرود آمد و فرزند را بیدار نمود و به او گفت که ستاره بخت ما رو به افول می‌رود و دشمن دژ را محاصره کرده است.

در این روایت آینه‌داری به شکل خواب جلوه‌گر شده و نشاندهنده همان شگرد و سبک خاص فردوسی است همچون سبک خاص حافظ که هرچند از لحاظ تقسیمات کلی باید از خصایص سبک عراقی برخوردار باشد اما میتوان سبک او را، سبک والا خواند. فردوسی نیز توانمندتر از آن است که زیر چتر سبک خراسانی با ویژگیهای مخصوص به آن قرار گیرد و میتوان شاهکار شاهنامه را با شگرد آینه‌داری که مختص فردوسی است، سبک فردوسی دانست.

۴. براعت استهلال

براعت استهلال شگردی دیگر در جهت استاتیک و زیبایی‌شناسی متن است. یکی از مواردی که بسیار زیبا و هنرمندانه فردوسی از آن بهره میگیرد. در براعت استهلال شاعر یا نویسنده در دیباچه داستان حادثه‌ای را که در آینده به وقوع خواهد پیوست بیان میکند و خواننده اثر در همان ابتدای داستان به نتیجه‌ای که در پایان خواهد داشت پی برده و با اطلاع از

سرانجام کار، همگام با شاعر وقایع را پی میگیرد. بראعت «در لغت از اقران در گذشتن باشد به فضل و فصاحت و جزء آن. و استهلال دیدن ماه نو و هویدا شدن آن باشد» (مشت در نماز درشت، ۲۵۵). این صنعت در اصطلاح علم بدیع عبارت است از مناسبت ابتدای سخن با مقصود گوینده. «بین مقدمه اثری با موضوع آن تناسب معنایی اجمال و تفصیل باشد یعنی از مقدمه مختصر جو کلی کتاب یا موضوع آن آشکار گردد. این امر به کمک استعمال لغات خاص علم یا مطلبی که کتاب درباره آن است و یا با اشاره به سرنوشت قهرمانان داستان در مقدمه تحقق میپذیرد.» (نگاهی تازه به بدیع، ۹۲). این صنعت به مانند تمهید در مفهوم مقدمه چیدن و زمینه‌سازی است و از آنجا که اشاره شد این اصطلاحات از عناصر نزدیک به آینه‌داری محسوب میشوند. تمهید نیز صنعتی است که به موجب آن شاعر، آنچه در آینده حادث میشود را از قبل بگوید (فرهنگ اصطلاحات ادبی، ۱۶۷).

گوینده در آغاز کلام الفاضلی می‌آورد که شنونده به واسطه شنیدن آن از پایان داستان باخبر میشود. آنچه بین آینه‌داری و بראعت استهلال ارتباط ایجاد میکند همین فضای حدس و گمانه‌زنی است با این تفاوت که خواننده در مقدمه از فرجام داستان آگاه میشود بر خلاف شگرد آینه‌داری که کل داستان و فضای حاکم بر آن امکان حدس و گمانه‌زنی را به مخاطب میدهد.

گل از نالیه او ببالد همی
 گل از باد و باران بجنبد همی
 ندانم که نرگس چرا شد دژم
 چو بر گل نشیند گشاید زبان
 که از ابر بی‌نم خروش هزبر
 درخشان شود آتش اندر تنش
 به نزدیک خورشید فرمانروا
 به زیر گل اندر چه جوید همی
 زبلبل سخن گفتن پهلوی
 ندارد بجز ناله زو یادگار
 بدر دل پیل و چنگ هزبر
 (شاهنامه، دبیرسیاقی، ۱۶۳۳/۳-۱۶۳۴-۲۵۰۵/۱۶-۲۵)

به پالیز بلبل بنالد همی
 شب تیره بلبل بخسبید همی
 من از ابر بینم همی باد و نم
 بخندد همی بلبل از هر دوان
 ندانم که عاشق گل آمد گر ابر
 بدر همی پیش پیراهنش
 سرشک هوا بر زمین شد گوا
 که داند که بلبل چه گوید همی
 نگه کن سحرگاه تا بشنوی
 همی نالد از مرگ اسفندیار
 ز آواز رستم، شب تیره ابر

فردوسی به وصف بهار میپردازد و با ظرافتی تمام آواز بلبل را به ناله‌های زار از مرگ اسفندیار و غرش رعد را به فریاد هراس‌انگیز رستم تعبیر میکند. در این روایت خواننده اثر بطور ضمنی از پایان ماجرا که مرگ اسفندیار به دست رستم است آگاه میشود. در واقع

مقدمه داستان و هنر فردوسی در خلق صحنه‌های تأثیربرانگیز، فضایی می‌آفریند که خواننده با چند بیت آغازین داستان درگیر کل ماجرا میشود. چنین صحنه‌ایی را میتوان در مقدمه‌ی داستان زیبای رستم و سهراب دید و با رستم بد روز اظهار همدردی کرد. استاد سخن، خطبه داستان رستم و سهراب را با براعت استهلالی ممتاز آغاز کرده است. که به علت اشتها آن از آوردن ابیات خودداری میشود.

۵. خواب و رؤیا

همانطور که از نظر گذشت، اصطلاح آینه‌داری در کلیت خود با مفاهیمی چون خواب و رؤیا نیز ارتباط دارد.

ارتباط خواب و رؤیا با آینه‌داری به دورنمای این مفاهیم برمیگردد. ما در دنیای خواب و رؤیا شاهد صحنه‌هایی هستیم که با بازگشت به دنیای واقع به تفسیر و گمانه‌زنی نسبت به آن میپردازیم همین حدس زدن و به نوعی پیش‌بینی پنهان را در شکل آینه‌داری و در فضای کلی بسیاری از داستانهای شاهنامه میبینیم. که امکان شناخت واقعه را فراهم میکند.

۶. آینه‌داری در شاهنامه

فردوسی با به کارگیری این شگرد به یکی از بزرگترین نگرانیهای بشر در طول تاریخ، یعنی ترس از آینده اشاره میکند. این امر باعث شده که انسان همواره دست به دامان افرادی بزند که گاه با شیدای با خبر از آینده به فریب مردم پرداخته‌اند. اما به رغم تمام این جادو و جنبل بازیها، بشر هیچگاه از میل آگاهی از آینده کوتاه نیامده است.

انسانها از دیرباز نه تنها از سوی افرادی که ادعای آگاهی از آینده را داشتند جویای اخبار وقایع و حوادث میشدند، بلکه گاه نشانه‌هایی از پیرامون خود را دال بر حادثه‌ای در آینده میدانستند و از آن درباره آینده برداشتهایی میکردند. برای مثال، هنگامی که چیزی میشکند تعبیر «رد بلا» را به کار میبرند، خود این یعنی بلایی در آینده میخواست رخ بدهد که با این اتفاق از سر آن خانواده رد شده است. یا آنجا که دعا را دافع بلایی میداند که امکان وقوع آن در آینده است؛ خود نوعی آینه‌داری است.

دعای گوشه‌نشینان بلا بگرداند چرا به گوشه چشمی به ما نمی‌نگری
(حافظ، ۱۳۸۳: ۳۰۹)

آینه‌داری چون یک فرهنگ عامیانه است و چون بخشی از آداب و رسوم فرهنگی یک جامعه را میسازد در محصولات فرهنگی آن جامعه نمود پیدا میکند از جمله در ادبیات که میتوان گفت مهم‌ترین محصول فرهنگی است که به صورت ناخودآگاه منعکس کننده

بسیاری از پارادایمهای ذهنی، نموده‌های فرهنگی، آداب و رسوم، باورها، اعتقادات و ... است. این‌که نشانه‌ای خبر از اتفاقی در آینده بدهد در شعر و ادبیات نیز نمود یافته است و بسیاری از نشانه‌ها به گونه‌ای نهادینه شده‌اند که با دیدن یا خواندن آنها مفهومی خاص به ذهن متبادر میشود. برای مثال؛ رستم پارادایم و مفهوم شجاعت را به ذهن میرساند یا حضرت امیر(ع) پارادایم عدالت و عدل‌گستریست و یا فرهاد و شیرین پارادایم و مفهوم عشق و عاشقی هستند، اگر در هر متنی خارج از متن خود به کار روند ذهن خواننده را به سمت همان مفهوم سوق میدهند.

فوتوریسم یا آینه‌داری هر نشانه‌ی نهادینه شده‌ایست که در اثنای داستان ذهن خواننده را آگاه از نتیجه‌ی داستان میکند مانند بیان تصویری در سینما. در جایی فردوسی آینه‌داری را از زبان دانایان ایران برای بازپرسی احوال زال و رودابه اینگونه بیان میکند:

<p>یکی انجمن کرد و با بخردان که فرجام این بر چه آید به سر سر خامه بر نقش فرخ نهید همی زآسمان باز جستند راز که دو دشمن از بخت خویش آمدند چنین گفت کای گرد زرین کمر که باشند با هم دو فرخ همال بباید ببندد به مردی میان و زو پهلوان را خرام و نوید زمانه به شاهی برد نام اوی نویسد همه نام او بر نگین نجنبید و پذیرفت ازیشان سپاس (شاهنامه، دبیرسیاقی، ۱/۱۸۵-۱۸۶/۱-۸۵۴-۸۷۴ به تلخیص)</p>	<p>چو برخاست از خواب با موبدان گشاد آن سخن بر ستاره شمر ... زاختر بجویید و پاسخ دهید ستاره شناسان به روز دراز بدیدند و با خنده پیش آمدند به سام نریمان ستاره شمر ترا مژده از دخت مهراب و زال از این دو هنرمند پیلی ژیان ... بدو باشد ایرانیان را امید ... خنک پادشاهی به هنگام اوی چه روم و چه هند و چه ایران زمین چو بشیند گفتار اخترشناس</p>
--	--

در این داستان با پیش‌بینی و گمانه زنی اخترشناسان روبرو هستیم. آنان پس از بازجستی طولانی از اختران آسمانی رازی را کشف کردند که لبخند بر لبهای آنان نشانده بیان کردند که ازدواج زال و رودابه دو دشمن را با هم به دوستی میرساند و خویشاوندی این دو میتواند برای ایران میمون و مبارک باشد. فردوسی در روایت این بخش از داستان، آینه‌داری را به گونه‌ای نشان میدهد که خواننده به ازدواج زال و رودابه مطمئن میشود، زیرا این ازدواج نوید به دنیا آمدن فرزندی است که ایران زمین را سرافراز میکند، دشمنان را

خوار مینماید و سرآمد پهلوانان میگردد. دیگر اوصافی که بر شمرده میشود برای خواننده این ذهنیت را به همراه دارد که پس، این ازدواج میتواند به دنیا آورنده قهرمان ملی ایران باشد که اینگونه نیز میگردد، زیرا در تولد و ازدواج هیچ زوجی، فردوسی اینگونه مفاهیم بلند را برای یک فرد نهادینه نمیکند. فضای کلی داستان آگاهی ضمنی را برای مخاطب به دنبال دارد چرا که در کلیت ماجرا، آنچه بر اخترشناسان جلوه‌گر میشود در دورنمای ذهن خواننده نیز شکل میگیرد و زمینه تولد بزرگ مرد شاهنامه برای او نیز فراهم میشود.

در داستان سیاوش نیز سبک فردوسی در زمینه چینی و آمادگی ذهنی مخاطب، پیش از رخ دادن حوادث را میبینیم. صحنه‌های خواب سیاوش نمایانگر تضادهایی است که هر ذهن آگاهی را به سوی انتهای ماجرا میکشاند:

لبت هیچ مگشای بر انجمن	سیاوش بدو گفت کز خواب من
که بودی یکی بی‌کران رود آب	چنین دیدم ای سرو سیمین به خواب
گرفته لب آب جوشن ورن	یکی کوه آتش به دیگر کران
برافروختی زو سیاوخش گرد	به یک سو شدی آتش تیز گرد

(شاهنامه، دبیرسیاقی، ۶۶۵/۲-۶۶۶-۶۶۷/۲-۲۳۷۹)

آنجا که سیاوش از خواب خود با فرنگیس سخن میگوید آینه‌داری جلوه‌گر میشود. خواننده پیش از حادث شدن واقعه امکان حدس زدن ماجرا را مییابد و پاسخی که سیاوش به تعبیر خوابش میدهد صورتی از آینده‌نگری را در ذهن مخاطب شکل میدهد:

به جای آمد و تیره شد آب من	سیاوش بدو گفت کان خواب من
غم روز تلخ اندر آمد همی	مرا زندگانی سر آمد همی
گاهی شاد دارد گهی مستمند	چنین است کردار چرخ بلند
همان شربت مرگ باید چشید	گر ایوان من سر به کیوان کشید
به جز خاک تیره مرا جای نیست	اگر سال گردد هزار و دویست
یکی نامور شهبهار آورد	... درخت گزین تو بار آورد
به غم خوردن او را دل آرام کن	سرافراز کیخسروش نام کن
گذر نیست از حکم یزدان پاک	ز خورشید تابنده تا تیره خاک
مرا بخت خرم در آید به خواب	... ازین پس به فرمان افراسیاب
به خون جگر بر نهند افسرم	ببرند بر بی‌گنه این سرم
نه بر من بگرید کسی زانجمن ...	نه تابوت یابم نه گور و کفن

(شاهنامه، دبیرسیاقی، ۶۶۷/۲-۲۳۹۷-۲۴۱۳)

براستی یکی از زیباترین و غم‌انگیزترین داستانهای شاهنامه، داستان سیاوش است. از یک

سو، خواننده با آمادگی ذهنی که کسب کرده، مهیای پذیرش مرگ غم‌انگیز سیاوش است و از سوی دیگر مسرور از تولد کیخسروست که سیاوشی دیگرست. در این داستان آینه‌داری در قالب خوابی نمایان شده و امکان گمانه‌زنی را برای خواننده فراهم کرده است.

در داستان دیگر از ماجرای زادن شیروی پسر خسرو اینگونه سخن به میان می‌آید که:

چو شب کودک آمد گذشته سه پاس
از اخترشناسان پیرسید شاه
چه دید او و فرجام این کار چیست
چنین داد پاسخ ستاره شمر
ازین کودک آشوب گیرد زمین
هم از راه یزدان بگردد بنیز
بیامد بر خسرو اخترشناس
که هر کس که کرد اندر اختر نگاه
ز زیج اختر این جهاندار چیست
که بر چرخ گردان نیابی گذر
نخواند سپاهش بر او آفرین
ازین بیشتر چون سزایم چیز

(شاهنامه، دبیرسیاقی، ۲۷۵۲/۵-۲۷۵۳-۲۷۵۴/۲۷۵۳-۳۳۴۳)

آینده شیروی که نوزادی بیش نیست از زبان اخترشناسان امکان حدس و گمانه‌زنی پایان داستان را به خواننده می‌دهد و فردوسی برای تقویت بیشتر این حدس به جای اینکه یک مجهول و گره را به عنوان عنصر تعلیق قرار دهد از طریق آینه‌داری مسیر داستان را پیش برده است:

چنان بُد که یک روز موبد پگاه
چو آمد به نزدیک شیروی باز
یکی دفتری دید پیش اندرش
به دست چپ آن جوان سترگ
سروی و سرِ گاوِ میشی به راست
غمی شد دلِ موبد از کارِ اوی
به فالش بد آمد همی چنگِ گرگ
... که او طالعِ زادنش دیده بود
... بشد زود موبد بگفت آن به شاه
ز فرزند رنگین رخس زرد شد
بیامد به نزدیک آن نیکخواه
همیشه به بازیش دیدی نیاز
نشسته کللیه بر آن دفترش
بریده یکی خشک چنگالِ گرگ
همی این بر آن بر زدی چونکه خواست
زبازی و بیهوده کردارِ اوی
شخِ گاو و رایِ جوانِ سترگ
زدستور و گنجور پرسیده بود
همی داشت خسرو مرو را نگاه
ز کار زمانه پر از درد شد

(شاهنامه، دبیرسیاقی، ۲۷۶۸/۵-۲۷۶۹-۲۷۶۳/۲۷۶۴-۳۶۷۴)

با خواندن این ابیات خواننده از شومی سرنوشت شیروی آگاه می‌شود و چون خود را در حدسی که درباره‌ی پایان داستان دارد، صائب می‌پندارد توجه بیشتری به داستان می‌کند و به نوعی به رمزگشایی داستان می‌پردازد. چنین صحنه‌ها و تکنیکهایی در شاهنامه فراوان است.

و همانطور که گفته شد شگرد آینه‌داری از سبک فردوسی است که توانسته ساختاری را خلق کند که احساس نزدیکی با متن را برای خواننده فراهم سازد. چگونگی آفرینش چنین صحنه‌های بکر و نابی جز از استاد طوس ساخته نیست.

برای شناساندن بیشتر این مفهوم نمونه دیگری را ذکر میکنیم.

داستان چنین آغاز میگردد که زال در حرمسرای خویش، کنیزکی داشت هنرمند، رودنواز و خنیاگر. ازو پسری مییابد، زیبا، تندرست و نیرومند. بسیار شبیه جدش سام نریمان؛ او را شغاد مینامد. سپس ستاره‌شناسان را میخواند تا طالع فرزندش را بنگرند.

گرفتند هر یک شمار سپهر	که دارد بدان کودک خرد مهر
چو در اختر خرد کردش نگاه	پژوهنده، دید اخترش را تباه
ستاره شمر کان شگفتی بدید	همی این بدان آن بدین بنگرید
بگفتند با زال سام سوار	که ای از بلند اختران یادگار
گرفتیم و دیدیم راز سپهر	ندارد بدین کودک خرد مهر
چو این خوبچهره به مردی رسد	به گاه دلیری و گردی رسد
کند تخمه سام نیرم تباه	شکست اندر آرد بدین دستگاه
همه سیستان زو شود پرخروش	وزو شهر ایران بر آید به جوش
شود تلخ ازو روز بر هر کسی	وزان پس به گیتی نماند بسی

(شاهنامه، دبیر سیاقی، ۳/۱۷۲۹-۴۳۸۴-۴۳۹۲)

اخترشماران با توجه به احوال ستارگان از روی احکام نجوم درمییابند که کودک از روزگار مهری نخواهد دید و چون ببالد شکستی بزرگ بر خاندان سام وارد میکند. سیستان، ایران و مردم آن ناحیه را به جوش و خروش می‌آورد و به سوگ مینشانند. پس از آن خودش هم به زودی میمیرد.

در این داستان میبینیم فردوسی پیشگویی آینده شغاد را از زبان اخترشناسان بیان کرده و امکان آگاهی از پایان ماجرا را برای خواننده فراهم کرده است. مخاطب درمییابد که زوال خاندان سام نزدیک است. استاد سخن در این بخش دریغ دارد از گفتن کشته شدن رستم به دست شغاد و در بیان مستقیم این نکته تعلل میورزد. یکی از زیبایی‌های شاهنامه وجود همین صحنه‌هایی است که امکان حدس و به نوعی پیش بینی را به مخاطب میدهد. و خواننده را با ساختار و فضای داستان مانوس میسازد و این خود سبک خاص فردوسی است.

۷. فهرست شکل‌های آینه‌داری در شاهنامه

از آنجایی که شگرد آینه‌داری به شکل‌های مختلفی در شاهنامه نمود پیدا کرده است در ذیل به ذکر عناوین آینه‌داری در شاهنامه می‌پردازیم.

پیش‌بینی شخصیت‌های داستان‌های شاهنامه	
۱۷. فرستادن کیخسرو گودرز را به جنگ تورانیان	۱. اندر زادن فریدون
۱۸. رزم گیو و پیران و فرو ماندن اسب گیو	۲. پرسیدن فریدون نژاد خود را از مادر
۱۹. پیمان کردن گودرز و پیران به جنگ یازده رخ	۳. پاسخ دادن فریدون پسران را
۲۰. رفتن کیخسرو به کوه و ناپدید شدن در برف	۴. گفتار اندر زادن رستم
۲۱- خواستن میرین دختر دیگر قیصر را از او	۵. اندرز کردن منوچهر پسرش را
۲۲- اندرز کردن اسفندیار رستم را	۶. رزم افراسیاب با نوذر بار دوم
۲۳. دیدن اسکندر درخت گویا را	۷. لشکر کشیدن زال به سوی افراسیاب
۲۴. کشتن هرمزد ایزد گشسپ و برزمهر و ماه‌آذر وزیران پدر خود و زهر دادن زردهشت موبد موبدان را	۸. آمدن سیاوش به نزد سودابه
۲۵. کشتن هرمزد سیمه برزین و بهرام آذر مهران را	۹. سخن گفتن سیاوش با پیران از بودن‌ها
۲۶. رفتن بهرام چوبینه به نخجیرگاه و دیدن زنی در کاخ و آگاهی دادن زن مراو را از پیش آمدنی	۱۰. باز آمدن گرسیوز به نزد سیاوش
۲۷. رفتن خسرو سوی روم به راه بیابان و آگاهی دادن راهب او را از کار گذشته و آینده	۱۱. اندر زادن کیخسرو
	۱۲. آوردن پیران کیخسرو را پیش افراسیاب
	۱۳. کشته شدن پیلسم به دست رستم
	۱۴. یافتن گیو کیخسرو را
	۱۵. رفتن گیو و کیخسرو به سیاوشگرد
	۱۶. گفتگوی گیو با باژبان
خواب در شاهنامه	
۱. خواب فردوسی	
۲. اندر خواب دیدن ضحاک فریدون را	

۳. خواب دیدن سام از حال پسر
۴. آوردن رستم کیقباد را از کوه البرز
۵. خواب دیدن افراسیاب و ترسیدن
۶. پرسیدن افراسیاب موبدان را از خواب
۷. خواب دیدن سیاوش
۸. اندرز کردن سیاوش فرنگیس را
۹. اندر زادن کیخسرو
۱۰. کشته شدن فرود
۱۱. دیدن طوس سیاوش را به خواب
۱۲. سخن گفتن رستم با لشگر خویش
۱۳. گرفتار شدن افراسیاب بار دوم و کشته شدن او و گرسیوز
۱۴. داستان کتایون دختر قیصر
۱۵. کشتن گشتاسپ گرگ را
۱۶. به خواب دیدن فردوسی دقیقی را
۱۷. خواب دیدن کیدهندی پادشاه قنوح و گزارش کردن مهران آن را
۱۸. در خواب دیدن بابک ساسان را و دختر دادن به او
۱۹. خواب دیدن نوشیروان و گزارش کردن بوزرجمهر آن را
۲۰. خواب دیدن نوشیروان و گزارش کردن بوزرجمهر به پیدایش محمد(ص)
۲۱. خواب دیدن بهرام چوبینه به شب و بامداد رزم کردن و کشته شدن ساوه شاه
۲۲. نامه یزدگرد به مرزبانان طوس

سروش غیبی

۱. کیومرث
۲. کشته شدن سیامک بر دست دیو
۳. رفتن فریدون ضحاک را
۴. بند کردن فریدون ضحاک را
۵. به خواب دیدن گودرز سروش را و آگاهی یافتن از کی خسرو
۶. رفتن کیخسرو به اصفهان
۷. رفتن گودرز و طوس پیش کاووس از بهر پادشاهی
۸. آمدن کاووس و خسرو نزدیک هوم

<p>۹. در خواب دیدن کیخسرو سروش را ۱۰. پاسخ دادن کیخسرو زال را ۱۱. دادن کیخسرو پادشاهی به لهراسپ ۱۲. رفتن کیخسرو به کوه و ناپدید شدن در برف ۱۳. رزم دوم خسرو با بهرام چوبینه، شکست خوردن و رهایی یافتن به یاری سروش از دست بهرام.</p>	
<p>آینه‌داری در شاهنامه</p>	
<p>۱. گمراه کردن ابلیس کاووس را و به آسمان رفتن او ۲. آگاهی یافتن کاووس از آمدن افراسیاب ۳. لشکر کشیدن سیاوش ۴. اندر زادن کیخسرو ۵. رفتن فرود و تخور به دیدن لشکر ۶. کشته شدن هومان به دست بیژن ۷. رزم گودرز با پیران ۸. لشکر آوردن اسفندیار به زابل ۹. صف کشیدن ساوه شاه و بهرام چوبینه به جنگ یکدیگر ۱۰. خواستن سرداران شیروی مرگ خسرو را و کشته شدن او به دست هرمزد</p>	
<p>پیشگویی اخترشناسان</p>	
<p>۲۶. رفتن شاپور به طریق بازار گانی به روم و گرفتار شدنش به دست قیصر و تاراج کردن قیصر ایران زمین را ۲۷. زادن بهرام پسر یزدگرد و سپردن او به منذر تازی برای آموختن هنرها ۲۸. آمدن یزدگرد به طوس و کشتن اسب آبی او را ۲۹. بازگشتن شنگل به هندوستان و بخشیدن بهرام خراج ملک به دهقانان ۳۰. پاسخ نامه خاقان از انوشیروان و فرستادن مهراں ستاد را برای دیدن و</p>	<p>۱. اندر خواب دیدن ضحاک فریدون را ۲. دیدن فریدون خواهران جمشید را ۳. آزمودن فریدون پسران خود را ۴. بازگشتن زال به زابلستان ۵. پادشاهی دادن سام زال را ۶. رای زدن سام با موبدان در کار زال ۷. آمدن زال با نامه سام به نزد منوچهر ۸. اندرز کردن منوچهر پسرش را ۹. بر تخت نشستن نوذر ۱۰. پرسیدن کاووس کار بچگان را ۱۱. گرفتار شدن سیاوش به دست</p>

<p>آوردن دختر خاقان ۳۱. پند دادن گو طلحند را ۳۲. آگاهی یافتن هرمز، از بهرام چوبینه و خواستنش ۳۳. رزم بهرام چوبینه با پرموده پسر ساوه‌شاه و پیروزی یافتن و گریختن پرموده و پناه گرفتن در آوازه دژ ۳۴. نامه دیگر قیصر به خسرو درباره یاری کردن با او ۳۵. فرستادن قیصر لشگر و دختر نزد خسرو پرویز ۳۶. زادن شیروی پسر خسرو از مریم به فال بد و مزده فرستادن خسرو به قیصر ۳۷. کشتن شیرین مریم را و بند کردن خسرو شیروی را ۳۸. داستان ساختن خسرو تخت طاق‌دیس را ۳۹. گرفتار شدن خسرو پرویز به دست پسرش شیرویه و فرستادن ۴۰. پاسخ خسرو شیرویه را ۴۱. تاختن سعد وقاص به ایران و فرستادن یزدگرد رستم را به جنگ او و نامه نوشتن رستم به برادرش</p>	<p>افراسیاب ۱۲. لشگر کشیدن سرخه به جنگ رستم ۱۳. گریختن گلباد و نستیه از بر گیو ۱۴. یافتن افراسیاب پیران را به راه ۱۵. آمدن پیران نزد رستم ۱۶. نامزد کردن گودرز و پیران گوان را برای جنگ یازده رخ ۱۷. باز آمدن گشتاسپ با زریر ۱۸. گفتن جاماسپ انجام رزم را با گشتاسپ ۱۹. هزیمت شدن گشتاسپ از ارجاسپ ۲۰. پادشاهی گشتاسپ داستان رزم اسفندیار با رستم ۲۱. رفتن رستم به کابل از بهر برادرش شغاد ۲۲. بر تخت نشستن همای داراب را ۲۳. رفتن سکندر به شهر بابل و نامه نوشتن به ارسطو و پاسخ یافتن ۲۴. فریفته شدن کنیزک اردوان بر اردشیر و گریختن او با کنیزک سوی پارس ۲۵. پیغام فرستادن اردشیر نزد کید هندی درباره دریافتن انجام کار پادشاهی خود و پاسخ یافتن از او</p>
فال	
<p>۱. فرستادن هرمزد آیین گشتاسپ را با لشگر به جنگ بهرام و کشته شدن او به دست همسایه خود ۲. پادشاهی قباد مشهور به شیرویه ۳. رفتن بهرام چوبینه به رزم ساوه شاه با دوازده هزار سوار</p>	

براعت استهلال

- ۱- داستان رزم رستم و سهراب
۲- داستان رزم رستم و اسفندیار

نتیجه

پس از تحقیقات انجام شده و مرور مباحث، نتایجی که حاصل گردید این است که فردوسی از آینه‌داری و شاخه‌های مختلف آن که به نوعی زیرمجموعه‌های آینه‌داری محسوب میشوند در روند داستان و در اثنای روایت استفاده میکند، تا بتواند خواننده را به حدس زدن وادارد و به گمانه‌زنی پایان قصه بگمارد و از این طریق او را به مشارکت دعوت میکند. این گمانه‌زنی خواننده را برمی‌انگیزد تا با داستان همراه شود و ببیند که آیا برداشت او درباره‌ی پایان داستان صائب بوده یا خیر. این شگرد و تکنیک دارای چنان بسامدی است که میتوان همانطور که ایهام حافظ را برای او یک ضرورت شعری دانست؛ آینه‌داری را نیز برای فردوسی یک ضرورت شعری دانست و جزو هنر شاعری او به حساب آورد و نشان داد که فردوسی بیش از اینکه به نتایج پایانی توجه داشته باشد به لابلائی قصه خود اهمیت میدهد و میخواهد خواننده را درگیر لایه‌های قصه کند. بنابراین شناخت شگرد آینه‌داری و توجه به آن میتواند خواننده را از راه فرم به رمزگشایی هدایت کند. در اکثر مفاهیم نزدیک به آینه‌داری چون براعت استهلال به این نتیجه رسیدیم که گمانه‌زنی پایان داستان نه از طریق عناصر نهادینه شده ادبیست بلکه از گذر زمینه سازی و تعبیرات است، در حالی که در آینه‌داری نشانه‌های نهادینه شده معنایی در سراسر داستان می‌آید.

منابع

۱. فرهنگ نامه ادبی فارسی. انوشه، حسن (۱۳۸۱). جلد دوم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. «بازتاب خواب و رؤیا در شاهنامه فردوسی». اسعد، محمدرضا. فصل‌نامه‌ی تخصصی ادبیات فارسی. زمستان ۱۳۸۷؛ ۴(۱۳): ۹-۴۲.
۳. دیوان اشعار. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۳). تصحیح غنی و قزوینی. تهران: غزل‌سرا.
۴. مشت در نمای درشت. حسینی، سیدحسن (۱۳۷۹). تهران: انتشارات سروش.
۵. فرهنگ اصطلاحات ادبی. داد، سیما (۱۳۸۷). تهران: نشر مروارید.

۶. فرهنگ اشارات. شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). جلد اول. تهران: انتشارات میترا.
۷. نگاهی تازه به بدیع. شمیسا، سیروس (۱۳۶۸). تهران: انتشارات فردوسی.
۸. حماسه سرایی در ایران. صفا، ذبیح‌... (۱۳۸۷). تهران: انتشارات فردوسی.
۹. شاهنامه. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸). جلد اول تا پنجم. به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی. تهران: نشر قطره.
۱۰. روش تعبیر رؤیا. فروید، زیگموند (۱۳۸۷). ترجمه‌ی محمد حجازی. تهران: جامی
۱۱. مکانیزم‌های دفاع روانی. فروید، زیگموند (۱۳۹۰). ترجمه‌ی سید حبیب گوهری‌راد و محمد جوادی. تهران: رادمهر.
۱۲. انسان و سمبولهایش. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۱). ترجمه‌ی محمود سلطانیه. تهران: جامی.
۱۳. روح و زندگی. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۹). ترجمه‌ی لطیف صدقیانی. تهران: جامی.